خبر

پروازهای ایران به ترکیه دوباره متوقف شد

● درحالی‌که در روزهای گذشته و براساس توافقات صورت‌گرفته پروازهای مسافری به مقصد ترکیه راه‌اندازی شده بود، مجددا متوقف شد.

به گزارش ایسنا، در ماه‌های گذشته و درپی شیوع ویروس کرونا پروازهای مسافری در دنیا متوقف شده و هواپیماهای بسیاری در این راستا زمین‌گیر شدند اما از حدود یک ماه گذشته بسیاری از کشورها درپی مذاکرات و تفاهم‌های دوجانبه پروازهای خود را به مقاصد مختلف البته با درنظرگرفتن شروطی خاص و پروتکل‌های پیشگیری از شیوع ویروس کرونا مجددا راه‌اندازی کردند.

ادامه از صفحه اول

انتخاب‌های طبقه متوسط

در حوزه سیاسی، این واکنش در قالب انتخاب افرادی رهنمون می‌شود که برای حل سریع‌تر مشکلات، بدون توجه به پیش‌نیازها و پیامدهای آن، قول می‌دهند. جالب است که این افراد در کشورهای مختلف اختصاصات مشترکی دارند. فقدان اصالت سیاسی، توجه زیاد به شاخصه‌های ناسیونالیستی یا مذهبی و کم (بی)توجهی به منافع بلندمدت ملی و بین‌المللی از مختصات مشترک این افراد است.

یکی از محورهایی که درتحلیلِ برآمدنِ پوپولیست‌ها و ناسیونالیست‌هایی مانند ترامپ در آمریکا، وایلدرز در هلند، اوربان در لهستان، حزب استقلال حامی برگزیت در بریتانیا و افرادی مانند آنها در سایر کشورها مورد استفاده قرار گرفت، تأثیر نوسانات اقتصادی حاصل از جهانی‌شدن بر زندگی مردم این کشورها بود. در سال ۲۰۱۶ اقتصاددان میلانویچ با بررسی نوسانات اقتصادی سال‌های ۱۹۹-۲۰۰۸ و معرفی «الگوی فیلی» نشان داد که در بازه زمانی مذکور، درآمد اغلب مردم در صدک‌های مختلف افزایش یافت اما در صدک‌های ۷۰ تا ۸۰ به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش داشته است. در کشورهای صنعتی، این صدک‌ها اغلب دربردارنده کارکنان و کارگران شرکت‌های صنعتی هستند که جزء طبقه متوسط و متوسط پایین شناخته می‌شوند.

یافته‌ها نشان می‌دهند که به دلیل برون‌سپاری فعالیت شرکت‌های بزرگ صنعتی به کشورهایی مانند کشورهای آسیای شرقی، اشتغال این صدک‌ها دچار مشکل شد و موقعیت اقتصادی-اجتماعی آنها در قیاس با صدک‌های دیگر به‌طورجدی افول کرد. به طور بدیهی، این افراد که سهم جمعیتی آنها کم هم نبود، در انتخابات بعدی سراغ کسانی رفتند که شعار بازگشت سریع به وضع مطلوب دادند. این شعارها معمولا با ملغمه‌ای از ملی‌گرایی و حتی نژادپرستی همراه بود.

برخی تحلیلگران اقتصادی کشورهای غربی، به دنبال مطالعه میلانویچ، بر این باورند که معترضان در تظاهراتی مانند وال‌استریت و برگزیت، فقرا نبودند؛ بلکه گروه‌هایی از طبقه متوسط بودند که افول کردند یا در معرض افول بودند. همین‌ها نیز نتایج انتخابات بعدی را تعیین کردند، حتی با وجود نظام‌های الیگارشی پیدا و پنهان در اغلب این کشورها.

به علاوه، در بسیاری از کشورها دوگانه نابرابری در ۱. درآمد و ۲. فرصت نیز به قاعده بازی اضافه می‌شود که البته در دوره شیوع کرونا تشدید می‌شود. اگر کسی از من باهوش‌تر، سخت‌کوش‌تر و آموزش‌دیده‌تر است و درآمدی بیش از من دارد، دلیلی برای اعتراض به درآمد بالاتر او وجود ندارد اما اگر کسی فقط به دلیل اینکه والدین ثروتمندی دارد، درآمد بالاتری داشته باشد، یعنی سرنوشتش از زمان تولد مشخص شده است. در این حالت جوامع نه تنها نسبت به نابرابری موجود بلکه به نبود فرصت تغییر فرانسلی واکنش نشان می‌دهند.

فارغ از صحت خواسته‌های گروه‌های اجتماعی مورد بحث، طبیعی است این واکنش و خواسته‌ها در قالب جریان‌های اعتراضی یا انتخاب‌های سیاسی بروز کنند. مهم آن است که کشورها بتوانند، حتی با سعی و خطا، صاحب قوه عاقله‌ای بشوند که انتخاب‌های کلیدی کشور را خرج قول‌های بی‌مبنا برای تأمین خواسته‌های سریع بخشی از جامعه نکنند. در مورد ایران، به‌علاوه، شاید معیار خوب صحت حرف‌ها و تصمیمات آن باشد که چقدر می‌توانند منجر به تغییر جایگاه مردم ایران در صدک‌های درآمدی جهانی شوند.

معاون سابق وزیر صمت در گفت‌وگو با «شرق»

توان دولتی‌ها برای حل مشکل همین است

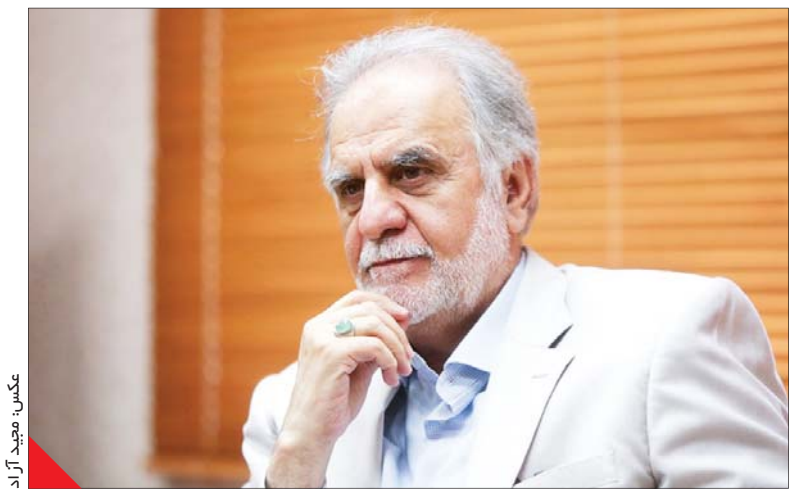

عکس: مجید آزاد

لیلا مرگن: در دهه‌های گذشته فرصت‌هایی در بخش صنعت کشور از دست رفته و در آینده نیز بدون شک فرصت‌هایی پیش‌روی کشور قرار خواهد داشت. در گفت‌وگو با چهره‌های مختلف اقتصادی تلاش خواهیم کرد فرصت‌های ازدست‌رفته و پیش‌رو را بررسی کنیم. به اعتقاد مهدی کرباسیان، معاون سابق وزیر صمت، بخش صنعت به تغییر سیاست‌گذاری نیاز دارد و اگر پول و وقتی که صرف بخش خودرو یا ارز می‌شود، برای بخش معدن گذاشته بودند، به نتایج بهتری می‌رسیدیم. او از سایه جدی سیاست و تحریم بر صنعت ایران می‌گوید که منجر شده نتوانیم سرمایه‌گذار خارجی جذب کنیم. او از فرصت‌های پیش‌روی کشور هم سخن گفت. به اعتقاد کرباسیان در دوره جنگ، بازسازی کشور و دوره‌های بعدی، بحران‌های جدی کوتاه‌مدتی در کشور داشتیم که باید از این تجربیات استفاده شود. با توجه به درآمد ارزی که نیاز داریم، باید درباره صادرات سهل‌گیری کنیم، از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن باید بیشتر استفاده شود و طرف مشورت قرار گیرند و مسئولیت با اختیارات داده شود و بپذیریم بوروکرات‌های دولتی در این حوزه‌ها توان بیشتری برای حل مشکلات ندارند. مشروح گفت‌وگو با مهدی کرباسیان، معاون سابق وزیر صمت، در ادامه می‌آید.

آیا بخش صنعت در ۴۰ سال گذشته در برخی جبهه‌ها پیشرفت مناسبی داشته است یا خیر؟

از شعارهای اصلی در انقلاب، استقلال در عرصه سیاسی و اقتصادی بود. خوشبختانه استقلال سیاسی در این دوران به‌خوبی عملیاتی شد. می‌توانم بگویم یکی از مستقل‌ترین کشورها بوده و هستیم. در استقلال اقتصادی، سیاست‌های خودکفایی و خوداتکایی در پیش گرفته شد و این سیاست موجب شد در این سال‌ها برنامه‌ها در این راستا تنظیم شود. در بعضی جاها موفقیت‌های خوبی داشتیم؛ برای مثال درحال‌حاضر در حوزه پتروشیمی و مواد شیمیایی و استفاده از نفت و گاز برای پیشرفت کشور موفقیت‌های خوبی داشته‌ایم. همچنین در حوزه صنایع معدنی و معدن رشد کرده‌ایم و تا حدی می‌توان این را گفت که در فلزات آهنی، مس و روی و برخی محصولات مواد غذایی پیشرفت‌هایی خوبی به دست آورده‌ایم و در برخی محصولات دیگر، صنایع خوبی داریم که نتیجه آن کاهش مقدار و تنوع واردات و افزایش صادرات غیرنفتی است. اگر وضعیت صادرات کشور ایران را در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بررسی و به فهرست اقلام صادراتی توجه کنید، خواهید دید که عمده صادرات کشور شامل فرش یا زعفران، سالامبور و پسته بوده، درصورتی‌که درحال‌حاضر وقتی ۴۵ میلیارد دلار صادرات کشور را می‌بینید، متوجه می‌شوید که اقلام اصلی صادراتی کشور شامل پتروشیمی، فلزات، صنایع معدنی و محصولات غذایی است و این نشان می‌دهد که صنایع ما توسعه‌یافته است.

در دوران سازندگی که خط‌وخطوط کلی مسیر حرکت کشور تعیین می‌شد، ریل‌گذاری درستی برای بخش صنعت انجام شد؟

یک مشکل اساسی که در این سال‌ها در سیاست‌گذاری بوده که ناشی از فشار و تفکر سیاسی بوده است، این بوده که بیشتر برای محصولات یا صنایعی سرمایه‌گذاری شده که جایگزین واردات شوند. این تفکر، تفکری است که در دولت‌های متعدد پس از پیروزی انقلاب حاصل شده است و هنوز هم چنین تفکری وجود دارد. به همین دلیل کشور پیشرفت‌های خوبی از نظر کیفیت، قیمت تمام‌شده و بازارهای صادراتی در خیلی از محصولات ندارد؛ درحالی‌که دسترسی ایران به انرژی ارزان و دستمزد پایین و قرارگرفتن در حوزه‌ای با مصرف حدود ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت، شرایط خوبی را برای بخش صنعت مهیا می‌کند. برخلاف ایران کشورهای دیگر که مبنای تولید صنعتی را درصدی صادراتی قرار داده و حتی یارانه و تسهیلات به آن اختصاص داده‌اند، نتایج بهتری کسب کرده‌اند. می‌توان مثال ترکیه را که در همسایگی ما قرار دارد، مطرح کرد که این سیاست که از زمان آقای اوزال شروع شد، موجب شده است امروز این کشور چندین برابر ایران صادرات داشته باشد و محصولات تولیدی‌اش قابل رقابت با محصولات پیشرفته اروپایی باشد و از طرف دیگر، قیمت تمام‌شده مناسبی دارد؛ یعنی ترکیه با کیفیت خوب و قیمت تمام‌شده پایین صادرات دارد که این روند به نفع مصرف‌کننده آن کشور هم هست. درحالی‌که سیاست تولید برای جلوگیری از واردات، سیاستی است که ظرف سال‌ها گذاشته شده و هنوز هم ادامه دارد. در حوزه کشاورزی به سمت خودکفایی و خوداتکایی رفتیم، اصل فکر صحیح بود، ولی افراطی سیاست‌گذاری شد و منجر به استفاده وسیع از آب‌های زیرزمینی و تخریب جنگل و محیط زیست شد. تقسیم زمین‌های بزرگ به خرده‌مالکی رسید و در نهایت این رویکرد به کشاورزی کشور لطمه زده است و در چند سال گذشته با کندی دنبال این هستند که این مسیرها اصلاح شود و اگر هرچه زودتر اصلاحات اجرائی شود، می‌تواند صنایع ما رشد جهشی داشته باشد.

در آینده چه فرصت‌هایی پیش‌رو داریم؟

ما چند امتیاز بزرگ در کشور داریم. کشوری هستیم که منابع انرژی شامل نفت و گاز، به حد وسیع داریم و این خودش زیرساخت توسعه صنعت را فراهم می‌کند. از سوی دیگر اطراف ما بازار چند صد میلیون نفری مصرف در حوزه Mena و CIS وجود دارد که اگر صنایع ما کیفی صادراتی باشد، می‌تواند بازار جایگزین مناسبی برای کشورهای اروپایی و غربی باشد. نیروی تحصیل‌کرده باهوش به میزان کافی داریم؛ بنابراین به نظر می‌رسد برای صنعت باید یک استراتژی جدید در نظر گرفته شود. متأسفانه در این سال‌ها چند اشتباه اساسی کرده‌ایم؛ یکی اینکه به نظر می‌رسد استراتژی بلندمدت یا کامل نبوده یا اجرا نشده و بعضا وزرای صنایع و معادن ما وقت زیادی برای برخی صنایعی صرف کرده‌اند که بازده مناسبی در سطح کلان نداشته است و اگر به‌عنوان مثال وقت و ارز و ریال کلانی که برای خودرو گذاشتند و می‌گذارند و درصدی از یارانه هنگفتی (سود بازرگانی صد درصد) را که به آن بخش‌ها اختصاص می‌دادند، برای معدن و صنایع معدنی می‌گذاشتند، قطعا کشور می‌توانست دچار جهش شود یا اگر صادرات در اولویت ویژه قرار می‌گرفت، وضعیت بهتر می‌شد.

چگونه می‌توان بخش صنعت را در آینده شکوفا کرد؟

باید بپذیریم حوزه صنعت برای پیشرفت به چند پیش‌شرط نیاز دارد. یکی از پیش‌شرط‌ها بحث سرمایه است. پیش‌شرط دوم تکنولوژی و فناوری است. مسئله بعدی این است که این تولید آیا در حوزه رقابت و بازار برای مصرف داخلی و بازار بین‌المللی جایگاهی دارد یا ندارد. در حقیقت باید در صنعت کشور با توجه به ارزش افزوده و اولویت‌هایی که ایران می‌تواند داشته باشد و همچنین ارزش افزوده ایجادشده، سرمایه‌گذاری شود. باید بپذیریم در کشور ما در حوزه انرژی نفت و گاز و در حوزه معدن و صنایع معدنی همچنین در حوزه‌های خدماتی که یکی از مهم‌ترین آنها صنعت گردشگری است، جایگاه جهشی برای رشد وجود دارد. ما در صنایع کشاورزی بعضا اولویت نداریم بنابراین باید در طرح‌های کلان کشور این اولویت‌ها را رعایت کنیم. نکته مهم اینکه باید بپذیریم به لحاظ سرمایه در تمام این سال‌ها به دلیل سایه جدی سیاست بر اقتصاد و تحریم، دچار محدودیت جذب سرمایه‌گذار خارجی بوده‌ایم و هستیم. نداشتن استراتژی بلندمدت صنعتی نیز عامل دیگر بوده است. بخش دیگر ناشی از مقررات سخت‌گیرانه و رفتارهایی بوده که با سرمایه‌گذار خارجی در داخل کشور شده است. یکی از دلایل دیگر عدم شفافیت اقتصادی به دلیل چندنرخی‌بودن ارز، تورم بالا و عدم احترام به کارآفرینان بوده است. بنابراین باید بپذیریم که اگر بخواهیم صنعت رشد جدی داشته باشد، باید زیرساخت‌های قانونی و اداری و تفکر جذب سرمایه را هم داشته باشیم تا بتوانیم صنعت خود را به سمت صنعتی‌شدن به‌ویژه صنایع صادراتی هدایت کنیم. ضمن اینکه نیازهای داخلی کشور را هم برطرف کنیم.

آیا از فرصت برجام برای ایجاد شکوفایی در بخش اقتصاد و صنعت کشور به درستی استفاده شد؟

برجام اثرات خوب کوتاه‌مدتی در حوزه اقتصاد کشور و همچنین در حوزه صنعت داشت. در مدتی که برجام اجرا شد و اروپا رابطه‌اش را با ایران و بخش اقتصاد فعال کرد، مزایای خوبی بردیم. از مزایای برجام یکی اینکه توانستیم طرح‌های نیمه‌تمام را که منتظر ماشین‌آلات بودند، تکمیل کنیم. ماشین‌آلات سرمایه‌ای باکیفیت در واحدهای صنعتی به کار گرفته و به ایران وارد شد که پیش از این توافق آنها را به کشور نمی‌دادند. جابه‌جایی ارز بهبود یافت و قیمت تمام‌شده پول، کاهش جدی یافت. رتبه اقتصادی کشور یک درجه بهبود پیدا کرد و از هفت به شش و به پنج رسید (در سال ۸۳ رتبه چهار قرار بود به سه ارتقا پیدا کند) قبل از برجام بعضا برای جابه‌جایی پول چندین برابر بعد از برجام هزینه کارمزد پرداخت می‌شد و همچنین ریسک جابه‌جایی پول بالا بود. ماشین‌آلات پیشرفته به ما نمی‌دادند. طرح‌های متعدد پژوهشی شروع شد، متأسفانه اروپایی‌ها همان دو بار قبل با ما برای آوردن سرمایه و سرمایه‌گذار همراهی نکردند و بخشی هم بوروکراسی کشور مقصر بود و اروپا همراهی جدی در رابطه با بحث سرمایه‌گذاری و همچنین فاینانس و تأمین مالی نداشت. ولی در رابطه با فروش نفت و فراورده‌های نفتی و راه‌اندازی صادرات، برنامه‌ها عملیاتی شد و در حوزه معدن و صنایع معدنی امتیازات خوبی بعد از برجام به دست آوردیم. حتی کشورهایی مثل روسیه و چین یا کشورهایی دیگری مانند هند، ژاپن و کره‌جنوبی روابط اقتصادی‌شان فعال شد. دوران برجام کوتاه بود و در حقیقت نتوانست به نتایج مؤثر پیش‌بینی‌شده برسد و بعضا پروژه‌ها نیمه‌کاره رها شد که باید درباره آن در جای خود بحث کرد. متأسفانه اروپایی‌ها (اگرچه این لغت بدی است) بار سوم نامردی کردند و با ایران همراهی نکردند. از طرف دیگر در داخل کشور نیز سیاسیون مشکلاتی را به وجود آوردند و نهایتا به نتایج خوبی نرسیدیم. اما اساسا در آن دوران کوتاه، تحولی در صنعت ایجاد شد.

از همکاری با کشورهای شرق ازجمله چین، بخش صنعت منتفع خواهد شد؟ آیا می‌توان به چین به‌عنوان قدرت اقتصادی آینده تکیه کرد؟ چه ملاحظاتی برای همکاری با چین در آینده باید داشته باشیم؟

این را باید بپذیریم که چین در حقیقت ابرقدرت اقتصادی و سیاسی دنیاست. جایگاهش از نظر اقتصادی به آمریکا نزدیک شده و بر اساس پیش‌بینی‌ها در آینده نزدیک حتی ممکن است جایگاه اول دنیا را از نظر قدرت اقتصادی داشته باشد. کشوری که تکنولوژی‌های پیشرفته هم دارد و همچنین ذخایر ارزی اول دنیا را دارد و سرمایه بسیار مناسبی در اختیار داشته، می‌تواند برای سرمایه‌گذاری در ایران مؤثر باشد. همکاری با چین در بعضی حوزه‌ها مانند حوزه معدن و صنایع معدنی و محصولات نفتی و پتروشیمی و گردشگری می‌تواند مثبت باشد. با توجه به اینکه علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری است، می‌بینید که در آفریقا و در کشورهای متعدد سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده است و به‌عنوان مثال حتی در معادن بوکسیت گینه سرمایه‌گذاری وسیع دارد، زیرا صنعت آلومینیوم چین احتیاج به بوکسیت دارد. در برخی اقلام به‌ویژه در حوزه خودرو برای اینکه بتواند بازار خوب صادراتی داشته باشد، سرمایه‌گذاری وسیعی در دنیا کرده است. از نظر اقتصادی و سیاسی چین هنوز در حوزه خاورمیانه جایگاه مناسبی ندارد و غیر از سرمایه‌گذاری سنگینی که برای جاده ابریشم به عمل می‌آورد و شاید بیش از ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار فقط در پاکستان هزینه می‌کند تا چین از غرب به بندر گوادر پاکستان متصل شود و با دنیا از طریق دریای عمان ارتباط برقرار کند، فعالیت چندانی ندارد. اما باید بپذیریم این کشور در آینده سرمایه‌گذاری و توسعه در خاورمیانه را در برنامه دارد. ایران قطعا از این مسئله می‌تواند با رعایت اصل استقلال و منافع ملی حسن استفاده را کند.

اگر وقت و ارز و ریال کلانی که برای خودرو گذاشتند و می‌گذارند و درصدی از یارانه هنگفتی (سود بازرگانی صد درصد) را که به آن بخش‌ها اختصاص می‌دادند، برای معدن و صنایع معدنی می‌گذاشتند، قطعا کشور می‌توانست دچار جهش شود

برای صنعت باید یک استراتژی جدید در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد استراتژی صنعتی، بلندمدت یا کامل نبوده یا اجرانشده

در دولت یازدهم از ۲۰ میلیارد یورو فاینانس چین برای سرمایه‌گذاری در کشور، حدود پنج میلیارد یوروی آن در صنایع آلومینیوم، فولاد و صنایع معدنی استفاده شد که سه میلیارد آن را ایمیدرو استفاده کرد که بحمدالله پروژه‌ها به افتتاح رسیده است. اما نکته مهم این است که تا امروز در ایران به معنای واقعی سرمایه‌گذاری نکرده‌اند، اگر مواردی بوده، به‌صورت محدود انجام شده که در شأن روابط ایران و چین نیست. نکته‌ای را شاید باید در نظر گرفت که بعضی‌ها فکر می‌کنند محصولات چینی و ماشین‌آلات چینی ضعیف است؛ ماشین‌آلاتی پیشرفته که اکثرا چینی- اروپایی یا چینی- آمریکایی است و از نظر کیفیت خوب و ارزان‌تر از اروپایی است. شرکت‌های بزرگ آمریکایی، اروپایی و ژاپنی در چین کارخانه زده‌اند و تولید می‌کنند و از آنجا صادرات انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اروپا با ایران همکاری خوبی ندارد و اکثر کشورهای اروپایی (اتحادیه اروپا) دچار مشکل مالی جدی حتی قبل از کرونا شده‌اند و کشور بزرگی مثل آمریکا محور اصلی سرمایه‌گذاری خارجی است که رابطه ندارد، بنابراین ارتباط صنعتی با چین می‌تواند مناسب باشد. ضمنا در مورد روسیه هم نه آنها در ایران سرمایه‌گذاری کرده و می‌کنند و نه می‌توان روی رابطه اقتصادی وسیع با آنها حساب باز کرد، درعین حال به‌عنوان همسایه باید روابط خوبی با این کشور داشته باشیم. اما در حوزه نفت و گاز رقیب هم هستیم و نهایتا نمی‌توانیم از منافع هم استفاده کنیم. تجربه یک دهه گذشته نشان داده است که همکاری بین ایران و روسیه عملیاتی نشده و نمی‌شود. شخصا اعتقاد دارم در تکنولوژی چینی‌ها بهتر از روسیه هستند؛ زیرا شرکت‌های معتبر جهانی آمریکایی و اروپایی به چین رفته‌اند و محصول تولید می‌کنند. ضمن آنکه اگر منافع ملی کشور نگاه تعادل بین شرق و غرب باشد، در حوزه صنعت با یک استراتژی بلندمدت برد- برد وارد این حوزه شود، خوب است. اما اگر این رابطه منوط به سرمایه‌گذاری طرفین در کشور همدیگر و ارتباط استراتژیک صنعتی شود، نه‌فقط در حوزه فاینانس، خرید کالا و فروش مواد اولیه و معدنی به چین محدود شود که نهایتا به نفع کشور نیست.

با توجه به شرایط تحریم‌ها، چگونه می‌توان برای کشور فرصت ایجاد کرد؟

کشور دوران بسیار سختی را طی می‌کند. از یک طرف تحریم جدی که هیچ‌گاه به این صورت نبوده و موجب شده است که فروش نفت و صادرات آن دارای مشکل جدی باشد. به این ترتیب تأمین ارز مورد نیاز کشور دچار مشکل شده و هزینه جابه‌جایی پول و حمل‌ونقل کالا، قیمت تمام‌شده محصولات ایرانی را بالا می‌برد. نداشتن سرمایه‌گذار خارجی در کشور برای توسعه و موانع صادراتی برای کالای ایرانی در خارج و داخل و تورم بالا به‌طور جدی برای کارآفرینان کمرشکن شده است. دلایل دیگری وجود دارد که مخصوصا بعد از کرونا، مشکلات اقتصادی را تشدید کرده و هزینه‌های جاری را به‌طور وسیع افزایش داده است، به حدی که رهبری موافقت کردند یک میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی به کرونا اختصاص یابد. هزینه حقوق و دستمزد، یارانه و هزینه سلامت هم بعضا اضافه شده است و از طرف دیگر بودجه عمرانی کشور به‌طور جدی محدود شده که منجر به بی‌کاری شده است. رکود کماکان ادامه دارد و افزایش نقدینگی و رشد آن زیاد شده که روی نرخ تورم اثر گذاشته است. از طرف دیگر، به دلیل کمبود منابع ارزی مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای واردات قرارداده شده که موجب می‌شود قیمت تمام‌شده کالاهای وارداتی هم افزایش یابد. به این ترتیب تأمین مواد اولیه واحدهای تولیدی نیز بعضا کاهش می‌یابد. همه این موارد بخش صنعت را دچار مشکل کرده است. یکی از سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در پیش بگیرد و مهم است، این است که از تجربه سه دهه گذشته در مورد تحریم حسن استفاده را بکند. در دوره جنگ، بازسازی کشور و دوره‌های بعدی، بحران‌های جدی کوتاه‌مدتی کشور داشته است که باید از این تجربیات استفاده شود. باید با مردم مقداری صریح‌تر، روشن‌تر و شفاف‌تر صحبت کنیم. باید بحران اقتصادی و عمق آن را با مردم مطرح کنیم تا بتوان تصمیمات جدی گرفت. مردم در ۴۰ سال نشان داده‌اند عاشق کشورشان هستند؛ اگر صادقانه با آنها رفتار شود. در رابطه با معاش مردم باید بپذیریم که این تحریم تا یک سال آینده همین وضعیت را دارد و پیش‌بینی می‌شود با همین حالت ادامه یابد. دموکرات‌ها هم اگر بیایند، با سخت‌گیری می‌آیند. ترامپ هم اذیتش نامحدود است. شاید باید سهمیه‌بندی مواد غذایی را به‌طور جدی دنبال کنیم. اگر تحریم ادامه یابد، بالاخره برخی اقلام مواد غذایی وارداتی است و برای تأمین آن به مشکل برمی‌خوریم. برای تأمین کالای مورد نیاز باید تصمیم گرفته شود. در رابطه با ارز که قیمت نفت نصف یا کمتر شد و فروش و جابه‌جایی پول آن از وضعیت سال قبل بدتر است، باید صادرات غیرنفتی را با حالت حمایت‌آمیز پیگیری کنیم. عجولانه و جنجالی نباید در رابطه با ورود ارز به کشور تصمیم گرفته شود، نباید کاری کنند که صادرکننده بترسد و از بازار خارج شود و با توجه به درآمد ارزی که نیاز داریم، باید در مورد صادرات سهل‌گیری کنیم. از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن باید بیشتر استفاده کرد و طرف مشورت قرار گیرند و مسئولیت با اختیارات داده شود و بپذیریم بوروکرات‌های دولتی در این حوزه‌ها توان بیشتر برای حل مشکلات ندارند. تعامل و انجام صادرات و واردات با کشورهای اطراف بیشتر پیگیری شود و نهایتا تصمیمات جسورانه اقتصادی برای کشور گرفته و بر اساس آن حرکت شود. حواسمان باشد توطئه‌ها کم نمی‌شود و هر روز بیشتر می‌شود؛ بنابراین باید سرمایه اجتماعی و ارتباط مردم و حکومت را بیشتر کرد.

باید صداوسیما در حوزه اطلاع‌رسانی و سیاست‌مداران در حوزه سیاست بیشتر توجه کنند و وحدت ملی را مخدوش نکنند و در یک سالی که به انتخابات ریاست‌جمهوری مانده، مراعات وحدت ملی و درنظرگرفتن تحریم را بکنند. تاریخ نشان می‌دهد که در سال آخر دولت‌ها همواره کشور دچار تنش سیاسی بوده ولی امسال باید بپذیریم اوضاع سخت‌تری در پیش است. سیاسیون باید هوای نفس را کمتر کنند و منافع ملی را بیشتر ببینند تا کشور از مشکلات عبور کند.

یادداشت

سازمان پاسخ‌گویی عمومی یا دیوان محاسبات عمومی؟

غلامحسین دوانی
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

● حکمرانی مالی و انضباط مالی در چارچوب حکمرانی خوب از اولین ملزومات اداره بهینه کشور به شمار می‌رود. متولی حکمرانی مالی و انضباطی در همه کشورها نهادی به نام «دیوان محاسبات عمومی» است که مدت‌هاست با توجه به چارچوب وظایف و ماهیت حسابدهی آن به «سازمان پاسخ‌گویی عمومی» تغییر نام داده است. در زمان مشروطیت از آنجا که یکی از خواسته‌های اساسی مردم نظارت بر خرج‌کرد دولت و دستگاه حاکمیت بود، در قانون اساسی و متمم آن بنیاد و شالوده قانون مالی - محاسباتی کشور در مجلس دوره دوم با تأسیس دیوان محاسبات شکل گرفت. در تشکیل دیوان محاسبات و تصویب قانون محاسبات عمومی نیز مانند سایر قوانین کشور از قوانین فرانسه اقتباس شده بود. باید یادآور شد که اگرچه قبل از انقلاب فرانسه دیوان محاسبات به نام «اتاق محاسبات» وجود داشت؛ اما عملا دیوان محاسبات اولین‌بار در زمان حکومت ناپلئون اول در سال ۱۸۰۷ به وجود آمد. دامنه وظایف دیوان محاسبات گسترده و نظارت عالیه مالی قوه مقننه بر قوه مجریه بود، به همین منظور قانون‌گذار فرانسه همان امتیازی را که درباره دیوان کشور وجود داشته، برای دیوان محاسبات هم قائل شده بود. متأسفانه از دوران پهلوی اول و دوم از آنجا که اساسا دولت‌ها گریز از نظارت دارند، عملا دیوان محاسبات را به مسلخ بردند و شیر بی‌یال و کوپالی از آن بر جا نهادند، به‌طوری‌که با یک‌سری قانون‌گذاری مجدد و تمهیدات اجرائی، دیوان محاسباتی که قرار بود بر عملکرد قوه مجریه نظارت داشته باشد، جزئی از قوه مجریه شد؟

اگرچه بعد از انقلاب دیوان محاسبات زیر نظر مجلس قرار گرفت، اما شروع جنگ تحمیلی از یک طرف و قانون‌گریزی ذاتی دولت‌های بعدی عملا دیوان محاسبات را از وظایف و اهداف مندرج در قانون اساسی دور کرد. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقررات جاری مربوطه، اهداف دیوان محاسبات کشور عبارت‌اند از:

الف- اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به‌منظور پاسداری از بیت‌المال

ب - عدم تجاوز هرگونه هزینه از اعتبارات مصوب در بودجه کل کشور

ج- مصرف هرگونه وجهی از بودجه کل کشور در محل مصرف قانونی تعیین‌شده

د- کنترل عملیات و فعالیت‌های مالی همه وزارتخانه‌ها، مؤسسات شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند

هـ- بررسی و حسابرسی وجوه مصرف‌شده و درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در ارتباط با سیاست‌های مالی تعیین‌شده در بودجه مصوب با توجه به گزارش عملیاتی و محاسباتی مأخوذه از دستگاه‌های مربوطه

و- تهیه و تدوین گزارش تفریغ بودجه به انضمام نظرات خود و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی.

این اهداف نشان‌دهنده آن است که نوع نظارت دیوان محاسبات، نظارت حین خرج و به‌مراتب مهم‌تر از حسابرسی «به‌عنوان نظارت بعد خرج» است؛ بنابراین وجود رئیس و مدیران ارشد مسلط به مسائل و مباحث مالی و محاسباتی و همچنین استانداردهای گزارشگری بخش عمومی از اولین ویژگی‌های لازم برای این نهاد حرفه‌ای است که متأسفانه با وجود کوشش‌های به‌عمل‌آمده و ادعاهای مطرح‌شده دیوان در چنین جایگاه قرار ندارد.

از طرف دیگر دسترسی آسان و ارزان دولت‌ها به منابع نفتی باعث شده متأسفانه دولت‌ها در سال‌های اخیر، رسالت اجتماعی و مسئولیت خود در قبال شهروندان را به ریخت‌وپاش و بی‌انضباطی مالی بکشند، به‌طوری‌که حاصل مصروف‌کردن حدود ۱۵هزارو ۶۰۰ میلیارد دلار در سنوات ۱۳۸۴ - ۱۳۹۸ منابع نفتی تولید حدود ۲۸.۲ درصد خانوارهای بدون شاغل در سال ۱۳۹۸ است.

بر همین اساس ازآنجاکه بر اساس سیستم «حکمرانی خوب» که بر پایه پاسخ‌گویی و حسابدهی استوار است، رابطه ملت-دولت، یک رابطه وکیل و موکل و مباشرتی بوده و دولت‌ها برای شفافیت و ارائه عملکرد خود، گزارش خرج درآمدهای کشور را که عموما همان درآمد مالیاتی است، به‌طور مرتب به مردم و افکار عمومی ارائه می‌کنند. بدیهی است اگر این ارقام با واقعیات عینی ملموس در ذهن شهروندان (مؤدیان مالیاتی) همخوان باشد، میل به پرداخت مالیات بیشتر می‌شود و مالیات‌گریزی کمتری صورت خواهد گرفت. البته نتیجه همخوانی آمار دولت با واقعیات ملموس، «دسترسی آسان مردم به حوزه درمان و سلامت، تحصیلات مجانی تا دوران دبیرستان و تحصیلات ارزان دانشگاهی یا مجانی در بیشتر کشورهای اروپای شمالی و اسکاندیناوی است».

ادامه در صفحه ۵